



## A Solution for the Harman–MacFarlane Dispute Based on Steinberger’s Three Normative Roles of Logic



### ARTICLE INFO

#### Article Type

Original Research

#### Authors

##### Panahi S.

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

##### Kalantari S.A.\*

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

##### Karbasizadeh A.A.

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

#### How to cite this article

Panahi S, Kalantari SA, Karbasizadeh AA. A Solution for the Harman–MacFarlane Dispute Based on Steinberger’s Three Normative Roles of Logic. *Philosophical Thought*. 2026;6(2):141-159.

### ABSTRACT

The theory of the normativity of logic is a fundamental issue in the philosophy of logic and epistemology that examines the role of logic in organizing beliefs and guiding everyday reasoning. Within this framework, there are serious disagreements between advocates of this theory, such as MacFarlane, and critics such as Harman. The present article, using Steinberger’s distinction between the three normative roles of logic, shows that the difference between Harman and MacFarlane is largely “verbal” and is rooted in a confusion between the distinct functions of logic. However, while we accept Steinberger’s claim, we argue that by making some modifications to MacFarlane’s criteria for assessing the normativity of logic, his position can be changed in a way that is resistant to Harman’s criticisms. In other words, with these reforms, the disagreement between Harman and MacFarlane, contrary to Steinberger’s claim, will no longer be a formal disagreement, and the principles of the bridge of normative logic can be reconstructed in a way that is immune to Harman’s objections.

**Keywords** Harman; MacFarlane; Normativity of Logic; Bridge Principles; Steinberger; Three Normative Roles of Logic

### CITATION LINKS

[Broome, 2000] Normative requirements; [Dutilh Novaes, 2015] A dialogical, multi-agent account of the normativity of logic; [Evershed, 2021] Another way logic might be normative; [Field, 2009a] What is the normative role of logic?; [Field, 2009b] Pluralism in logic; [Field, 2015] What is logical validity?; [Frege, 1956] The thought: A logical inquiry; [Frege, 1979] A brief survey of my logical doctrines; [Harman, 1984] Logic and reasoning; [Harman, 1986] Change in view: Principles of reasoning; [Kalantari, 2018] A study of the normativity of logic thesis on the basis of Harman’s criticisms and proposing an explanation for the thesis; [MacFarlane, 2002] Frege, Kant, and the logic in logicism; [MacFarlane, 2004] In what sense (if any) is logic normative for thought; [Panahi et al., 2016] An analysis of the normativity of logic with reference to John MacFarlane’s account; [Russell, 2020] Logic isn’t normative; [Steinberger, 2017a] Frege and Carnap on the normativity of logic; [Steinberger, 2017b] The normative status of logic; [Steinberge, 2019] Three ways in which logic might be normative;

#### \*Correspondence

Address: Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Hezar Jarib Street, Isfahan, Iran.

Phone: +98 (31) 37933134

seyedali.kalantari@gmail.com

#### Article History

Received: February 2, 2026

Accepted: March 16, 2026

ePublished: April 5, 2026

## نوع مقاله: پژوهشی اصیل

## راه حلی برای نزاع هارمن-مکفارلین مبتنی بر سه نقش هنجاری منطق اشتاینبرگر

## صفورا پناهی

گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

## سیدعلی کلانتری\*

گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

## امیراحسان کرباسی‌زاده

گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

## چکیده

نظریه هنجارمندی منطق از مباحث بنیادین فلسفه منطق و معرفت‌شناسی است که به بررسی نقش منطق در سامان‌دهی باورها و هدایت استدلال‌های روزمره می‌پردازد. در این چارچوب، میان مدافعان این نظریه، همچون مکفارلین و منتقدانی چون هارمن، اختلافاتی جدی وجود دارد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از تفکیک سه نقش هنجاری منطق نزد اشتاینبرگر نشان می‌دهد که اختلاف میان هارمن و مکفارلین تا حد زیادی «لفظی» است و ریشه در خلط میان کارکردهای متمایز منطق دارد. با این حال، اگرچه ما این مدعای اشتاینبرگر را می‌پذیریم، استدلال می‌کنیم که با اعمال اصلاحاتی در معیارهای ارزیابی هنجارمندی منطق از منظر مکفارلین، می‌توان موضع او را به گونه‌ای تغییر داد که در برابر انتقادات هارمن مقاوم باشد. به بیان دیگر، با این اصلاحات، اختلاف میان هارمن و مکفارلین، برخلاف ادعای اشتاینبرگر، دیگر اختلافی صوری نخواهد بود و می‌توان اصول پل هنجارمندی منطق را به نحوی بازسازی کرد که از ایرادات هارمن مصون باشند.

**کلیدواژگان:** هارمن، مکفارلین، هنجارمندی منطق، اصول پل، اشتاینبرگر، سه نقش هنجاری منطق

|                          |                                                                                   |
|--------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳ | *نویسنده مسئول: seyedali.kalantari@gmail.com                                      |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵  | آدرس مکاتبه: اصفهان، خیابان هزار جریب، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات، گروه فلسفه |
| تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۱۶ | تلفن محل کار: ۳۷۹۳۳۱۳۴ (۰۳۱)                                                      |

## مقدمه

نظریه هنجارمندی منطق (normativity of logic) یکی از مباحث بنیادین در فلسفه منطق و معرفت‌شناسی است که مورد توجه بسیاری از فیلسوفان منطق قرار گرفته است [Harman, 1984; Harman, 1986; MacFarlane, 2002; MacFarlane, 2004; Field, 2009a; Field, 2009b; Field, 2015; Dutilh Novaes, 2015; Steinberger, 2017a; Steinberger, 2017b; Steinberger, 2019; Russell, 2020; Evershed, 2021]. این نظریه به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا منطق صرفاً ابزاری برای تشخیص اعتبار «برهان‌های (arguments) صوری» است یا فراتر از آن، نقشی هنجاری در سامان‌دهی باورها (beliefs) و هدایت «استدلال‌های (reasoning) روزمره» ایفا می‌کند. مدافعان این دیدگاه، از جمله فرگه و مکفارلین، منطق را علمی هنجاری می‌دانند که «مانند اخلاق»، قواعد الزام‌آور برای عقلانیت نظری ارایه می‌دهد. بر این اساس، منطق نه تنها به روابط میان گزاره‌ها (propositions) می‌پردازد، بلکه به عنوان یک علم هنجاری دستوراتی برای نحوه اندیشیدن صادر می‌کند [Frege, 1956; Frege, 1979; MacFarlane, 2002; MacFarlane, 2004]. در مقابل، منتقدانی چون هارمن بر این باورند که منطق هیچ نقشی در ارزیابی و هدایت استدلال‌های روزمره ندارد و صرفاً روابط میان گزاره‌ها را بررسی می‌کند. هارمن با طرح ایراداتی همچون «ایراد مبتنی بر بازبینی باورها» (The Objection From Belief Revision) و «ایراد مبتنی بر اجتناب از به‌هم‌ریختگی» (The Objection From Clutter Avoidance)، نظریه هنجارمندی

منطق را به چالش کشیده است [Harman, 1984; Harman, 1986]. این اختلاف نظر، نزاعی جدی در فلسفه معاصر ایجاد کرده است؛ نزاعی که عمده‌تاً بر سر این مساله شکل می‌گیرد که آیا و چگونه اصول منطقی می‌توانند نقشی هنجاری در استدلال‌های روزمره ایفا کنند. در این میان، اشتاینبرگر با تفکیک سه نقش هنجاری متمایز برای منطق (رهنمود (directive)، ارزش‌گذاری (evaluation) و برآورد (appraisals)) افق تازه‌ای برای حل این نزاع گشوده است [Steinberger, 2019].

تمرکز ما در این مقاله بر تعریف مستقل هنجارمندی منطق نیست، بلکه بر تبیین نقشی است که برداشت‌های متفاوت از این مفهوم در شکل‌گیری و تداوم نزاع‌های موجود ایفا می‌کنند. تحلیل تفصیلی مفهوم هنجارمندی منطق در پژوهش پیشین ما [Panahi et al., 2026] ارایه شده است، از جمله تمایز میان یک گزاره و باور به آن گزاره، تفاوت «استدلال در زبان روزمره» با «برهان» در زبان فنی منطق، هدف منطق به عنوان یک علم هنجاری، و نیز عدم تعهد به یک سیستم منطقی خاص. برای پیشبرد بحث کنونی، تحلیل‌ها و مفروضاتی را که در ادبیات گسترده مرتبط با هنجارمندی منطق در نظر گرفته شده‌اند، ما نیز به عنوان پیش‌فرض لحاظ می‌کنیم [Steinberger, 2017a; Kalantari, 2018].

در ابتدا موضع مکفارلین و اصول پیشنهادی او را بررسی می‌کنیم؛ سپس به انتقادات وارد بر هنجارمندی منطق می‌پردازیم؛ در بخش بعدی سه نقش هنجاری منطق از دیدگاه اشتاینبرگر را معرفی کرده و نشان خواهیم داد که چرا برداشت‌های متفاوت از هنجارمندی منطق به نزاع منجر می‌شوند. در نهایت، با اتکا به تفکیک سه نقش هنجاری نزد اشتاینبرگر، استدلال می‌کنیم که اگرچه همسویی ما با اشتاینبرگر ناظر به لفظی‌بودن نزاع میان هارمن و مکفارلین است، مدعای متمایز ما این است که بازسازی اصلاح‌شده‌ای از موضع مکفارلین می‌تواند مبنایی برای پاسخ‌گویی به مساله هارمن فراهم آورد. این نکته، محور ادعای ما در مقاله حاضر است.

## آرای مکفارلین

پس از روشن‌شدن معنای هنجارمندی منطق، نوبت به بررسی «اصول پل» (Bridge Principles) می‌رسد. «اصل پل» اصلی کلی است که رابطه‌ای هنجاری میان مفهوم استنتاج منطقی و نحوه سامان‌بخشی باورهای ما در شبکه باور را صورت‌بندی می‌کند. به بیان دیگر، این اصل رابطه‌ای است میان واقعیت‌های مربوط به پیامدهای منطقی (یا، همان‌طور که بعداً توضیح خواهیم داد، گرایش‌های گزاره‌ای ما نسبت به این واقعیت‌ها) و از سوی دیگر، نحوه سامان‌بخشی به شبکه باورهای ما (برای آگاهی از صورت‌بندی‌های دقیق این اصول پل، در ادامه به مجموعه قوانین ۱ بنگرید).

یکی از تقریرهای مفصل و دقیق نظریه هنجارمندی منطق را جان مکفارلین [MacFarlane, 2004] ارایه کرده است. او نخستین کسی بود که اصطلاح «اصل پل» را به کار برد و این پرسش را مطرح کرد که آیا می‌توان اصل پلی قابل دفاع یافت که هم پیوند هنجاری میان منطق و استدلال در زبان روزمره را نشان دهد و هم در برابر این ادعا که هیچ «اصل پل» پایدار و قابل دفاعی وجود ندارد، مقاوم باشد.

عموماً فیلسوفان در ادبیات فلسفی معاصر به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: در یک سو هارمن و مدافعان آرای او قرار دارند که معتقدند منطق ربطی به نحوه استدلال‌های روزمره و واقعی ما ندارد و از این رو اصول پل قابل دفاعی وجود ندارد. در سوی دیگر، مکفارلین و فرگه بر این باورند که منطق اصولی را برای نحوه استدلال در زبان روزمره و واقعی ما ارایه می‌کند و بنابراین می‌توان اصول پل قابل دفاع را به نحو معقولی صورت‌بندی کرد.

برای ارزیابی دقیق ادعای وجود یا فقدان «اصل پل» پایدار و قابل دفاع، لازم است روشی برای بررسی دامنه اصول پل کاندیدا در دست باشد. بخش عمده ترسیم فضای منطقی این اصول را مکفارلین [MacFarlane, 2004] انجام داده و او طبقه‌بندی مفیدی ارائه می‌کند. براساس دیدگاه مکفارلین، می‌توان چارچوبی برای «اصول پل» سامان داد که ارتباط میان واقعیت‌های منطقی و هنجارهای استدلال در زبان روزمره را مشخص می‌سازد. با بهره‌گیری از مفاهیم هنجاری مختلف مانند «الزام (باید)» (Obligation(ought))، «مجازبودن» (permitted) و «داشتن دلایل قابل رد» (has defeasible reasons)، می‌توان صورت‌بندی‌های متعددی از هنجارمندی منطق ارائه کرد.

اصل پل، یک شرطی مادی به شکل زیر است:

اصل پل: اگر  $A_1, \dots, A_n \models_L C$  آنگاه (مدعای هنجاری در مورد سامان‌بخشی باور به  $A_1, \dots, A_n$  و  $C$ ).

اگر  $C$  پیامد منطقی  $A_1, \dots, A_n$  باشد، این رابطه تبعات هنجاری خاصی برای نحوه پذیرش باورهای مربوط به  $A_1, \dots, A_n$  و  $C$  ایجاد می‌کند. در اینجا، مقدم شرطی، ادعایی درباره استلزام در چارچوب یک منطق معین است.

اصول پل که در بخش تالی شرطی قرار می‌گیرند، ممکن است براساس ابعاد زیر تفاوت داشته باشند:

۱. عملگر تکلیف (Deontic operator): در تالی از چه عملگری استفاده شده است؟ «باید» (که ذیلاً با عملگر  $O$  صورت‌بندی شده است)، «مجازبودن» (با عملگر  $p$ ) یا «داشتن دلایل قابل رد» (با عملگر  $r$ )؟

۲. دامنه عملگر (Scope of the operator): عملگر مورد نظر در تالی (که معمولاً خود به شکل یک شرطی است) چه دامنه‌ای دارد؟ آیا این عملگر دامنه‌ای محدود (narrow scope) دارد (که در ذیل با عملگر  $C$  صورت‌بندی شده است) و تنها بر تالی اعمال می‌شود؟ یا دامنه‌ای متوسط (moderate scope) دارد (با عملگر  $B$ ) و به هر دو جزء مقدم و تالی شرطی تعلق می‌گیرد؟ یا دامنه‌ای وسیع (wide scope) دارد (با عملگر  $W$ ) و بر کل جمله شرطی اثر می‌گذارد؟

۳. قطبیت (Polarity): آیا هنجار مورد نظر یک تقاضای مثبت (+) دارد که کنشگر گرایش گزاره‌ای مشخصی را داشته باشد، یا یک تقاضای منفی (-) که کنشگر چنین گرایش گزاره‌ای نداشته باشد؟

۴. عملگر  $k$ : به عنوان پسوند یکی از هنجارها قرار می‌گیرد و در این حالت، مقدم اصل پل به صورت «اگر شما می‌دانید که  $A_1, \dots, A_n \models_L C$  (You know that)» بیان می‌شود.

براساس نظریه مکفارلین [MacFarlane, 2004]، بخش مقدم شرطی اصل پل می‌تواند فاقد هرگونه عملگر باشد - که این همان شکل ساده اصل پل است - یا می‌تواند شامل عملگر  $k$  باشد. وجود یا عدم عملگر  $k$  به معنای «داشتن معرفت» نسبت به گزاره است.

مکفارلین معتقد است که ۳۶ صورت‌بندی متفاوت از نظریه هنجارمندی منطق قابل تصور است؛ بنابراین، برای رد کلی این نظریه، لازم است تمامی این صورت‌بندی‌ها رد شوند. در بخش‌های بعدی، ضمن بررسی معیارهایی برای تمایزگذاری میان این صورت‌بندی‌ها، نشان خواهیم داد که تنها دو مورد از آنها قابل دفاع هستند.

برای روشن‌شدن تفاوت میان صورت‌بندی‌های مختلف، در ادامه ساختار دقیق هنجارها تحت عنوان مجموعه قوانین ۱ ارائه می‌شود. این مجموعه که توسط مکفارلین مطرح شده، ساختار کلی تمام حالات ممکن را در اختیار می‌گذارد. از میان ۳۶ حالت ممکن در تالی شرطی اصول پل، ۱۸ حالت نخست را می‌توان به سه بخش

اصلی تقسیم کرده و مورد بررسی قرار داد. قابل توجه است که ۱۸ حالت باقی‌مانده نیز ساختاری مشابه دارند و از همان الگو پیروی می‌کنند؛ تنها تفاوت آنها در این است که همه با پیشوند «دانستن» (knowing) آغاز می‌شوند.

### مجموعه قوانین ۱

اگر  $C, A_1, \dots, A_n \models_L$  آنگاه ...

$C$  عملگر تکلیف که در تالی تعبیه شده است.<sup>۱</sup>

$o$  عملگر تکلیف الزام اکید (باید) است.

$+ Co$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه باید به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$- Co$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه نباید منکر  $C$  شوید.

$p$  عملگر تکلیف اجازه (مجازبودن) است.

$+ Cp$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه مجازید که به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$- Cp$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه مجازید که منکر  $C$  نشوید.

$r$  عملگر تکلیف داشتن دلیل (قابل رد) است.

$+ Cr$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه دلیلی دارید که به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$- Cr$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه دلیلی دارید که منکر  $C$  نشوید.

$B$  عملگر تکلیف که در مقدم و تالی تعبیه شده است.<sup>۲</sup>

$o$  عملگر تکلیف الزام اکید (باید) است.

$+ Bo$  اگر شما باید به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه باید به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$- Bo$  اگر شما باید به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه نباید منکر  $C$  شوید.

$p$  عملگر تکلیف اجازه (مجازبودن) است.

$+ Bp$  اگر شما مجازید که به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه مجازید که به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$- Bp$  اگر شما مجازید که به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه مجازید که منکر  $C$  نشوید.

$r$  عملگر تکلیف داشتن دلیل (قابل رد) است.

$+ Br$  اگر شما دلیلی برای باور به  $A$  و  $B$  داشته باشید، آنگاه دلیلی دارید که به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$- Br$  اگر شما دلیلی برای باور به  $A$  و  $B$  داشته باشید، آنگاه دلیلی دارید که منکر  $C$  نشوید.

$W$  دامنه عملگر تکلیف، کل شرطی است.<sup>۳</sup>

$o$  عملگر تکلیف الزام اکید (باید) است.

$+ Wo$  شما باید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$- Wo$  شما باید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه منکر  $C$  نشوید.

$p$  عملگر تکلیف اجازه (مجازبودن) است.

$+ Wp$  شما مجازید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Wp -$  شما مجازید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه منکر  $C$  نشوید.

$r$  عملگر تکلیف داشتن دلیل (قابل رد) است.

$Wr +$  شما دلیلی دارید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Wr -$  شما دلیلی دارید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه منکر  $C$  نشوید.

در مجموعه قوانین ۱ با پسوند  $k$ ، به هر یک از هنجارها، پسوند  $k$  (پیشوند «دانستن») افزوده می‌شود.

### مجموعه قوانین ۱ با پسوند $k$

اگر شما می‌دانید که  $A_1, \dots, A_n \models_L C$ ، آنگاه ...

$C$  عملگر تکلیف که در تالی تعبیه شده است.

$o$  عملگر تکلیف الزام اکید (باید) است.

$Co + k$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه باید به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Co - k$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه نباید منکر  $C$  شوید.

$p$  عملگر تکلیف اجازه (مجازبودن) است.

$Cp + k$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه مجازید که به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Cp - k$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه مجازید که منکر  $C$  نشوید.

$r$  عملگر تکلیف داشتن دلیل (قابل رد) است.

$Cr + k$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه دلیلی دارید که به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Cr - k$  اگر شما به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه دلیلی دارید که منکر  $C$  نشوید.

$B$  عملگر تکلیف که در مقدم و تالی تعبیه شده است.

$o$  عملگر تکلیف الزام اکید (باید) است.

$Bo + k$  اگر شما باید به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه باید به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Bo - k$  اگر شما باید به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه نباید منکر  $C$  شوید.

$p$  عملگر تکلیف اجازه (مجازبودن) است.

$Bp + k$  اگر شما مجازید که به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه مجازید که به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Bp - k$  اگر شما مجازید که به  $A$  و  $B$  باور داشته باشید، آنگاه مجازید که منکر  $C$  نشوید.

$r$  عملگر تکلیف داشتن دلیل (قابل رد) است.

$Br + k$  اگر شما دلیلی برای باور به  $A$  و  $B$  داشته باشید، آنگاه دلیلی دارید که به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Br - k$  اگر شما دلیلی برای باور به  $A$  و  $B$  داشته باشید، آنگاه دلیلی دارید که منکر  $C$  نشوید.

$W$  دامنه عملگر تکلیف، کل شرطی است.

$o$  عملگر تکلیف الزام اکید (باید) است.

$Wo + k$  شما باید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Wo - k$  شما باید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه منکر  $C$  نشوید.

$p$  عملگر تکلیف اجازه (مجازبودن) است.

$Wp + k$  شما مجازید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Wp - k$  شما مجازید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه منکر  $C$  نشوید.

$r$  عملگر تکلیف داشتن دلیل (قابل رد) است.

$Wr + k$  شما دلیلی دارید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه به  $C$  نیز باور داشته باشید.

$Wr - k$  شما دلیلی دارید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A$  و  $B$  باور دارید، آنگاه منکر  $C$  نشوید.

### انتقادات به هنجارمندی منطق

پیش از آنکه مکفارلین به بحث درباره هنجارمندی منطق و ارایه اصول پل پردازد، گیلبرت هارمن [Harman, 1984; Harman, 1986] این نظریه را نمی‌پذیرفت. هارمن معتقد بود که منطق هیچ نسبتی با استدلال‌های روزمره ندارد و صرفاً ارتباط میان گزاره‌ها، نه باور ما به آنها، را بررسی می‌کند. اصول پل مکفارلین برخی از ابزارهای لازم برای ارزیابی نظام‌مند ادعای شکاکانه هارمن را در اختیار ما قرار می‌دهد. بر این اساس، انتقادات هارمن را می‌توان با بهره‌گیری از چارچوب اصول پل تحلیل و بررسی کرد.

اکنون به انتقاد شکاکانه هارمن می‌پردازیم. هسته اصلی «چالش شکاکانه هارمن» علیه نظریه هنجارمندی منطق این است که منطق قیاسی و «نظریه استدلال» دو پروژه نظری اساساً متفاوت با موضوعات متمایز هستند. از نظر هارمن، منطق به ویژگی‌ها و روابط میان حاملان صدق می‌پردازد، در حالی که نظریه‌های استدلال بررسی می‌کنند که کنشگران (agents) عادی در مدیریت باورهای خود (یعنی اتخاذ یا نفی باورها) چگونه باید عمل کنند. به گفته هارمن، بسیاری از ما از نظریه هنجارمندی منطق دفاع می‌کنیم زیرا این دو کوشش مهم و متفاوت را با هم خلط می‌کنیم. با رفع این خلط درمی‌یابیم که «شکافی» (a gap) میان منطق و استدلال وجود دارد و هارمن تردید دارد که رابطه هنجاری نظام‌مند و معناداری وجود داشته باشد که بتواند این شکاف را پر کند. هارمن تأکید می‌کند که منطق نمی‌تواند ابزاری برای سامان‌بخشی باورهای ما باشد؛ زیرا ما نمی‌توانیم به همه نتایج منطقی باورهای خود باور داشته باشیم، چرا که برخی از این نتایج بسیار پیچیده‌اند (مانند این‌همان‌گویی‌های پیچیده) و برخی دیگر پیامدهای منطقی پیش پا افتاده هستند، که به اصل «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» مربوط می‌شوند و در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

در ادامه، با بهره‌گیری از ابزار پیشرفته‌تر، یعنی اصول پل مکفارلین - که در زمان هارمن هنوز صورت‌بندی و در دسترس نبودند - استدلال‌ات هارمن را تحلیل و بازسازی خواهیم کرد. براساس این بازسازی، نشان خواهیم داد که ایرادات او صرفاً ناظر به دو هنجار  $Co +$  و  $Wo$  است.

#### ۱. ایراد مبتنی بر بازیابی باورها

براساس نظر هارمن، اگر شما به گزاره‌های  $p$  و  $p \supset q$  و همچنین به قاعده وضع مقدم (Modus Ponens) باور دارید، آنگاه هنجاراً ملزم به پذیرش  $q$  نیستید. به این دلیل که  $q$  ممکن است با شواهد در دسترس شما مغایرت داشته باشد؛ بنابراین پیروی بی‌چون‌وچرا از قاعده وضع مقدم - به عنوان مثال افزودن  $q$  به شبکه باورهایتان - می‌تواند غیرعقلانی باشد. مطابق این اعتراض، در چنین وضعیتی، یعنی هنگامی که برای  $q$  شواهد

کافی وجود ندارد یا حتی شواهد معکوس در دست است، کار درست باور به  $q$  نیست؛ بلکه تغییر دست کم یکی از باورهای پیشین، یعنی  $p$  یا  $q \supset p$  است.

برای روشن‌تر شدن، فردی به نام مریم را در نظر بگیرید که به دو گزاره زیر باور دارد:

۱. اگر مریم داخل یخچال را نگاه کند، همبرگر را خواهد دید.

۲. مریم داخل یخچال را نگاه می‌کند.

آیا مریم در این وضعیت باید باور داشته باشد که همبرگر را می‌بیند؟ پاسخ منفی است؛ زیرا ممکن است پیش از نگاه کردن او، همبرگر توسط فرد دیگری (مثلاً خواهرش) برداشته شده باشد. بنابراین، علی‌رغم پذیرش دو گزاره بالا، مریم نباید به نتیجه آنها -یعنی همبرگر را خواهد دید- باور داشته باشد. آنچه در این وضعیت ضروری است، بازنگری در باورهای قبلی و اصلاح یکی از مقدمات است؛ به عبارت دیگر، مریم باید در نظام باورهای خود تجدید نظر کند.

اکنون به نظر می‌رسد آن نسخه‌ای از هنجارمندی منطق که در مثال بالا مورد نقد هارمن قرار می‌گیرد، ناظر به هنجار  $Co +$  است؛ زیرا در هنجار  $Co +$  اگر فرد به  $A$  و  $B$  باور داشته باشد، آنگاه باید به  $C$  نیز باور داشته باشد.

اکنون اعتراض هارمن را براساس مثال دیگری توضیح می‌دهیم؛ مثالی که به نظر می‌رسد ناظر به نقد هنجار  $Wo +$  باشد. از نظر هارمن،  $Wo +$  نیز هنجار مناسبی نیست و این به دلیل «اصل اجتناب از به‌هم‌ریختگی» است.

## ۲. ایراد مبتنی بر اجتناب از به‌هم‌ریختگی

اصل اجتناب از به‌هم‌ریختگی بیان می‌کند که فرد نباید ذهن خود را با گزاره‌های پیش پا افتاده یا همان‌گویی‌های بسیار پیچیده در هم بریزد [Harman, 1986].<sup>۳</sup> در واقع، چنین کاری معقول نیست. هر گزاره‌ای که شما به آن باور دارید، بی‌نهایت گزاره دیگر را در پی دارد که لزوماً هیچ اهمیتی برای شما ندارند. برای نمونه، از باور «من جوراب آبی پوشیده‌ام» می‌توان استنتاج کرد که «من جوراب آبی پوشیده‌ام یا رستم یک موجود افسانه‌ای بوده است». این‌گونه گزاره‌ها نه تنها بی‌اهمیت‌اند، بلکه کاملاً غیرعقلانی است اگر منابع شناختی محدود خود را صرف استنتاج این‌گونه استلزامات پیش پا افتاده از باورهایتان کنید که هیچ ارتباطی با اهدافتان ندارند. به تعبیر دقیق هارمن، این ایراد را اعتراض «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» نامید.

پذیرش  $Wo +$  مستلزم آن است که یا -برای مثال- اصول پئانو در علم حساب را نادیده بگیریم، یا به تمام قضایای نتیجه‌گرفته از آنها باور داشته باشیم. روشن است که هیچ یک از این دو راهکار معقول نیست؛ زیرا اصول پئانو بدیهی‌اند و انکار آنها معقول نیست، و از سوی دیگر، این اصول بی‌نهایت نتایج منطقی تولید می‌کنند که باور به همه آنها نه ممکن است و نه سودمند. بنابراین، درباره تأثیر این ایراد بر هنجارهای ناظر به  $Wo +$  باید گفت که افزون بر  $Co +$ ، هنجار  $Wo +$  نیز از نظر هارمن مردود است.

اگر تنها ملاحظات پیشین را در نظر بگیریم و نتیجه بگیریم که نمی‌توان درباره رابطه هنجاری میان اصول منطق قیاسی و استدلال داوری مفید ارایه کرد، چنین قضایاتی -چنان که در ادامه نشان خواهیم داد- بسیار شتاب‌زده خواهد بود. نکته مهم این است که دو صورت‌بندی از هنجارمندی منطق که هارمن نقد کرده است، تنها شیوه‌های ممکن برای فهم این مفهوم نیستند. همان‌گونه که از فهرست اصول پل مک‌فارلین برمی‌آید، هارمن به نقد تمامی این اصول نپرداخته است. اعتراضات او صرفاً ناظر به دو اصل پل مورد بحث، یعنی  $Co +$  و  $Wo +$  است و شامل سایر اصول پل نمی‌شود. علاوه بر این، مک‌فارلین ایراد مبتنی بر پارادوکس مقدمه

می‌کند. از نظر او، نه انتقادات هارمن و نه معیارهای متداول ارایه‌شده نشان نمی‌دهند که هیچ هنجار معقولی برای منطق وجود ندارد.

### ۳. ایراد مبتنی بر پارادوکس مقدمه

فرض کنید شما نویسنده کتابی درباره لاک‌پشت‌های دریایی هستید و به تمام ادعاهای این کتاب باور دارید. با این حال، براساس یک استقرای کلی، می‌پذیرید که حداقل یکی از این ادعاها کاذب است (زیرا انسان معقول باید خود را خطاپذیر (fallible) بداند)، اگرچه نمی‌دانید کدام یک. این موضع، معقول به نظر می‌رسد که به منظور اجتناب از تناقض، نیازی به کنارگذاشتن باورهای فردی یا نادیده‌گرفتن خطاپذیری نیست [MacFarlane, 2004]. بنابراین، معقول است که همچنان به تک‌تک ادعاها باور داشته باشید  $(B(A_1), B(A_2), \dots, B(A_n))$ ، اما به عطف همه آنها باور نداشته باشید  $(\sim B(A_1 \& A_2 \& \dots \& A_n))$ . انتظار اینکه فرد متفکر صرفاً به دلیل احتمال بروز تناقض، باورهای اولیه خود را کنار بگذارد یا خطاپذیری را نادیده بگیرد، معقول نیست؛ زیرا برای آن باورها شواهد کافی وجود دارد.

با این حال، براساس مجموعه هنجارهای ناظر به  $Wo$ ، فرد ناچار به پذیرش نتیجه نیز می‌شود. این وضعیت،  $Wo$ ها را با مشکل مواجه می‌کند و ممکن است به کنارگذاشتن آنها بینجامد. در مقابل،  $Wr$ ها وضعیت بهتری دارند و از انتقادات مشابه مصون‌اند؛ زیرا هنجار «دلیل‌داشتن» ضعیف‌تر از هنجار «الزام اکید (باید)» است. هرچند فرد ممکن است دلایلی برای بازبینی باورهای خود داشته باشد، اما وجود شواهد قوی‌تر برای حفظ باورها موجب می‌شود که نیازی به کنارگذاشتن  $Wr$ ها نباشد. در نتیجه، نقد حاضر تنها متوجه  $Wo$ ها است. مک‌فارلین پیشنهاد می‌کند که هر اصل پل را براساس عملکرد آن نسبت به مجموعه‌ای از معیارها ارزیابی و امتیازدهی کنیم. اما این معیارها کدام‌اند؟

### ۴. معیار اکیدبودن

معیار اکیدبودن (The Strictness Test) بیان می‌کند که، براساس برخی دیدگاه‌های هنجاری منطق، میان مقدمه ( $p$ ) و نتیجه آن ( $q$ ) یک رابطه الزام‌آور و اکید برقرار است. حداقل زمانی که استلزامات منطقی مطرح هستند و این استلزامات به نتایجی می‌انجامد که کنشگر دلایل کافی برای پذیرش آنها دارد، الزام منطقی باید اکید باشد. بروم در این زمینه می‌نویسد [Broome, 2000]:

"رابطه میان باور به  $p$  و باور به  $q$  (که پیامد منطقی  $p$  است) یک رابطه اکید است. یعنی اگر

شما به  $p$  باور دارید اما به  $q$  باور ندارید، قطعاً آن طور که باید باشید عمل نکرده‌اید."

از دید  $Wr$ ها، این اکیدبودن برقرار نیست؛ زیرا فرد می‌تواند با وجود باور به  $p$ ، به پیامد منطقی آن، یعنی  $q$ ، باور نداشته باشد. دلیل این امر آن است که عملکرد  $r$ ، که نشان‌دهنده «داشتن دلیل» است، صرفاً به شخص دلیلی برای انجام کاری ارایه می‌دهد و او را ملزم به انجام آن کار نمی‌کند. نکته مهم دیگر، تعارض احتمالی میان دو مورد از موارد پیشین است. به طور مشخص، پارادوکس مقدمه ممکن است با معیار اکیدبودن بروم در تضاد قرار گیرد. همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، فرد می‌تواند به تمام باورهای یک کتاب (مثلاً کتاب لاک‌پشت‌های دریایی) باور داشته باشد، اما به عطف همه آنها -به دلیل خطاپذیری- باور نداشته باشد. این وضعیت معقول است و نشان می‌دهد که شهوداً، معیار اکیدبودن همیشه قابل دفاع نیست. در نهایت، میان  $Wo$ ها و  $Wr$ ها، تنها  $Wr$ ها به دلیل ضعف منطقی کنار گذاشته می‌شوند.

### ۵. معیار پیشینگی

معیار پیشینگی (The Priority Question) بیان می‌کند که، چه از قواعد منطق آگاه باشیم و چه نباشیم، از منظر معرفت‌شناختی موظف به رعایت آنها در استدلال‌های روزمره خود هستیم. به عبارت دیگر، چهل ما نسبت به قواعد منطقی، مسئولیت معرفت‌شناختی ما نسبت به آنها را کاهش نمی‌دهد.<sup>۴</sup>

با پذیرش این معیار، روشن می‌شود که تمامی هنجارهای ناظر به  $k$  غیرقابل قبول خواهند بود.

#### ۶. تمرد منطقی

طبق معیار تمرد منطقی (Logical Obtuseness)، اگر فرد از پذیرفتن نتیجه منطقی باورهای کنونی خود اجتناب کند (To refuse)، چنین رفتاری غیرعقلانی تلقی می‌شود. برای نمونه، فرض کنید فردی به گزاره‌های  $A$  («امروز باران می‌بارد») و  $B$  («دمای هوا پایین است») باور دارد، اما از پذیرش ترکیب منطقی آنها ( $A \wedge B$ ) اجتناب می‌کند. براساس معیار تمرد منطقی، چنین رفتاری شهوداً غیرعقلانی محسوب می‌شود [MacFarlane, 2004]. این معیار علیه اصول پل با قطبیت منفی عمل می‌کند و نشان می‌دهد که این اصول با قطبیت منفی کارایی ندارند [Steinberger, 2019]. بنابراین، در این چارچوب،  $Wo -$ ها به دلیل سکوت در باب الزام «باید» و  $Wr -$ ها به دلیل سکوت در مورد «داشتن دلیل» برای باور به نتایج منطقی، نامعقول هستند.

در جدول ۱، ایراداتی که اصول پل باید در برابر آنها مصون باشند، همراه با معیارهای مطرح‌شده توسط مک‌فارلین فهرست شده‌اند. علامت  $*$  نشان می‌دهد که پذیرش هر یک از این موارد، کدام یک از انواع هنجارهای ناظر به  $Wo$  و  $Wr$  را منتفی می‌سازد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در هر ستون حداقل یک علامت  $*$  وجود دارد.

جدول ۱) تاثیر پذیرش ایرادات و معیارهای فوق بر رد انواع هنجارهای ناظر به  $W$

| ...                                          | $Wo +$ | $Wo + k$ | $Wo -$ | $Wo - k$ | $Wr +$ | $Wr + k$ | $Wr -$ | $Wr - k$ |
|----------------------------------------------|--------|----------|--------|----------|--------|----------|--------|----------|
| ۱. ایراد مبتنی بر اجتناب از $*$ به هم‌ریختگی | *      | *        | *      | *        |        |          |        |          |
| ۲. ایراد مبتنی بر پارادوکس $*$ مقدمه         | *      | *        | *      | *        |        |          |        |          |
| ۳. معیار اکیدبودن                            |        |          |        |          | *      | *        | *      | *        |
| ۴. معیار پیشینگی                             | *      | *        | *      | *        |        |          |        |          |
| ۵. تمرد منطقی                                |        |          | *      | *        |        |          | *      | *        |

با توجه به اینکه هر یک از هنجارهای منطقی فوق دست کم با یکی از معیارهای مذکور ناسازگار است، ایده کلی این است که به جای تکیه بر یک هنجار منفرد، ترکیبی مکمل از هنجارها ارایه شود؛ به گونه‌ای که دو هنجار متفاوت با هم تلفیق شوند و کمبودهای یکدیگر را در نسبت با معیارهای فوق جبران نمایند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، هنجارهای ناظر به  $Wo$  با مشکل «پارادوکس مقدمه» و هنجارهای ناظر به  $Wr$  با مشکل «معیار اکیدبودن» روبه‌رو هستند. ایراد «اجتناب از به هم‌ریختگی» نشان می‌دهد که  $Wo +$  چنان قوی است و «معیار پیشینگی» نیز نشان می‌دهد که انواع هنجارهای ناظر به  $k$  چنان ضعیف‌اند که  $Wo -$  و  $Wr$ ها را کنار می‌گذارند. در این میان،  $Wo -$  به سبب «پارادوکس مقدمه» و «تمرّد منطقی»، در جدول دو علامت  $*$  دارد. با این حال، اگر  $Wr +$  را نیز در نظر بگیریم، نگرانی مربوط به «پارادوکس مقدمه» و «تمرّد منطقی» برطرف می‌شود.

قراردادن  $Wr$  ها در کنار  $Wo$  - موجه است؛ زیرا  $Wo$  - جنبه منفی هنجار را بیان می‌کند (یعنی اگر فرد اصولی را باور دارد، نباید منکر نتایج منطقی یا لوازم منطقی آنها شود)، و  $Wr +$  جنبه مثبت را بازنمایی می‌کند (یعنی فرد دلیلی دارد برای اینکه اگر اصولی را باور دارد، به نتایج منطقی یا لوازم منطقی آنها نیز باور داشته باشد).<sup>vii</sup> هیچ یک از این دو هنجار به تنهایی برای هدایت رفتار ما کافی نیستند؛ بلکه مکمل یکدیگرند و نیازمندیم هر دو به طور همزمان حفظ شوند. از این رو، الگوی ترکیبی پیشنهادی متشکل از دو هنجار  $Wo -$  و  $Wr +$  است.

هدف ما نقد نتایج خاص پیشین، از جمله نتایج مکفارلین بر پایه معیارهای مذکور، نیست؛ بلکه رویکرد کلی‌تری در نظر گرفته شده است. مساله هنجارمندی منطق نیازمند تبیین و روشن‌سازی است. به طور مشخص، می‌توان سه کارکرد هنجاری متمایز برای منطق در نظر گرفت، که معمولاً با یکدیگر خلط می‌شوند و این خلط تدوین یک اصل پل قابل دفاع را دشوار می‌سازد. در واقع، همان‌طور که اشتاین برگر [Steinberger, 2019] اذعان می‌کند، دلیل اصلی نزاع میان مخالفان نظریه هنجارمندی منطق، از جمله هارمن، و موافقان آن، از جمله مکفارلین، خلط میان این سه نقش متمایز است. در بخش بعدی، به بررسی این تمایز سه‌گانه خواهیم پرداخت.

### سه نقش هنجاری منطق

از نظر اشتاین برگر، منطق می‌تواند به سه نحو متمایز نقش هنجاری ایفا کند. هر یک از این نقش‌ها، معنای خاصی از هنجارمندی منطق را بازنمایی می‌کند. با تفکیک این سه نقش، می‌توان «اصول پل» مکفارلین را نیز براساس نقش‌های متمایز هنجاری تحلیل کرد. افزون بر این، نادیده گرفتن این تمایز سه‌گانه از سوی بسیاری از فیلسوفان منطق - از جمله هارمن و مکفارلین<sup>viii</sup> - موجب بروز اختلافات نظری شده و همین فقدان تفکیک، مانع پیشرفت چشمگیر مناظره معاصر درباره وضعیت هنجاری منطق گردیده است. بنابراین، روشن‌ساختن و تمایزگذاری میان این سه نقش می‌تواند افق روشن برای تحلیل آینده‌نگرانه مساله هنجارمندی منطق ترسیم کند. با این حال، همان‌طور که در بخش بعدی استدلال خواهیم کرد، به نظر می‌رسد اشتاین برگر در این مورد اغراق کرده است. از اینجا تا پایان بخش حاضر، بر مبنای دیدگاه اشتاین برگر [Steinberger, 2019]، به معرفی سه نقش هنجاری منطق می‌پردازیم.

یک هنجار را می‌توان به سه معنای متمایز فهمید؛ رهنمود، ارزش‌گذاری و برآورد. برای توضیح این سه نقش، نمونه‌ای از اصل کنش فایده‌گرا (act-utilitarian principle یا AU) - کنشی که براساس اصول فایده‌گرایانه انجام می‌گیرد - را در فلسفه اخلاق در نظر می‌گیریم. این مثال به عنوان ابزاری برای شفاف‌سازی تمایز سه‌گانه به کار گرفته می‌شود:

(AU): اگر کنش  $\varphi$ ، از میان کنش‌های ممکن برای شخص  $S$ ، کنشی باشد که بیشترین فایده را به

همراه داشته باشد، آنگاه  $\varphi$  کنشی است که شخص  $S$  باید آن را انجام دهد.

اکنون سوال این است که هنجارهایی مانند (AU) در کدام یک از این سه نقش هنجاری متمایز جای می‌گیرند؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است هر یک از سه نقش هنجاری را تعریف کنیم.

### هنجارهای رهنمود

هنجارهایی که در هدایت کنشگر نقش دارند را هنجارهای رهنمود می‌خوانیم. این نوع هنجارها، در قالب اول‌شخص بیان می‌شوند و کنشگر را درباره آنچه باید انجام دهد، انتخاب کند یا باور کند، راهنمایی می‌کنند. رهنمود از دید اول‌شخص ارایه می‌شود و فرد را راهنمایی می‌کند؛ از این رو، جنبه‌ای ذهنی دارد و هدف آن هدایت کنش افراد است.

### هنجارهای ارزش‌گذاری

هنجارهایی مانند (AU) را از نوع هنجارهای ارزش‌گذاری می‌نامیم. این نوع هنجارها، در قالب سوم‌شخص بیان می‌شوند و استانداردها یا ایده‌آلهایی را تعیین می‌کنند که براساس آنها، کنش‌ها یا حالت‌ها به عنوان خوب یا بد، درست یا نادرست و مانند آن ارزش‌گذاری می‌شوند. ارزش‌گذاری صرفاً از دید سوم‌شخص، یعنی از منظر ناظر آرمانی یا دانای کل، انجام می‌گیرد؛ دانای کل می‌تواند به طور دقیق تشخیص دهد که کنش فرد خوب است یا بد.

### هنجارهای برآورد

هنجارهایی که مبنای اسناد ستایش یا سرزنش هستند، هنجارهای برآورد نامیده می‌شوند. این نوع هنجارها نیز، در قالب سوم‌شخص بیان می‌شوند و مبنای اسناد ستایش یا سرزنش به کنشگران را فراهم می‌سازند. برآورد به این پرسش پاسخ می‌دهد که تا چه حد باید فرد را مورد ستایش یا سرزنش قرار داد، که این امر بستگی به میزان توانایی‌ای دارد که به او نسبت داده می‌شود. در برآورد، شخصی معمولی از دید سوم‌شخص به ارزیابی کنش فرد می‌پردازد.

اکنون بررسی روابط متقابل این سه قرائت از هنجار می‌تواند ابعاد گوناگون هنجارمندی منطق را روشن‌تر سازد. از نظر اشتاین‌برگر، دیدگاه‌های مختلف در باب رابطه متقابل این سه قرائت، تلقی‌های متفاوتی ارایه کرده‌اند. برای روشن‌شدن این تفاوت، فرض کنید ماشین دوستم خراب شده و من با قرض‌دادن دوچرخه‌ام به او کمک می‌کنم تا به محل کار برود. او با قدردانی از این عمل، با دوچرخه حرکت می‌کند، اما اندکی بعد در یک تصادف غم‌انگیز جان خود را از دست می‌دهد. اگر اصل فایده‌گرایی کنش‌محور (AU) را به عنوان معیار ارزش‌گذارانه (evaluative) در نظر بگیریم، پیامدهای فاجعه‌بار قرض‌دادن دوچرخه، کنش مرا از منظر ارزش‌گذاری منفی ارزیابی می‌کنند.

پرسش اصلی این است که کنش من تا چه اندازه خوب یا بد بوده است. استدلال من که دوچرخه‌ام را قرض داده‌ام چنین است که، از آنجا که کمک به دوستم مرا شادمان می‌ساخت، آن کنش را انجام دادم. با این حال، از دید دیگران پیامد این کنش، مرگ دوست من بوده و بنابراین ممکن است کنش بد تلقی شود. نیت نیک من و این واقعیت که پیامدها قابل پیش‌بینی نبودند، در ارزش‌گذاری کنش نقشی ندارند. با این حال، همین شرایط در برآورد کنشگر موثرند. در این مثال، وضعیت ارزش‌گذارانه کنش از برآورد کنشگر متمایز است؛ هرچند کنش من، یعنی قرض‌دادن دوچرخه، از نظر ارزش‌گذارانه منفی است، اما از منظر برآورد چنین نیست.

لازم به ذکر است که، در هر دو تعبیر ارزش‌گذاری و برآورد، سطح سخت‌گیری برآوردکننده نقش تعیین‌کننده دارد. اگر سخت‌گیری بسیار باشد، برآورد به ارزش‌گذاری نزدیک می‌شود؛ زیرا انتظاری که از یک ناظر آرمانی یا دانای کل داریم، به کنشگر نیز تعمیم می‌یابد. اما اگر سخت‌گیری کم باشد، برآورد به رهنمود شباهت پیدا می‌کند.

معمولاً، اما نه همیشه، برآورد به سیاق خاص بستگی دارد. به عنوان نمونه، در مثال دوچرخه، اگر من بدانم که شما هنگام قرض دادن دوچرخه به دوستان جاهل بوده‌اید و غفلت کرده‌اید، اما مقصر نبوده‌اید و خطایی نکرده‌اید - زیرا فکر می‌کردید دوستان دارای گواهی‌نامه است و هنگام قرض گرفتن، یک گواهی‌نامه جعلی به شما نشان داده شده - ممکن است شما را سرزنش نکنم یا کمتر سرزنش کنم. به همین ترتیب، اگر بدانم شما دارای تحصیلات هستید، انتظاراتم از شما ممکن است بیشتر باشد، اما اگر تحصیلاتی نداشته باشید، انتظاراتم پایین‌تر خواهد بود. در واقع، برآورد نسبت به سیاق و اطلاعاتی که برآوردکننده از برآوردشونده دارد، بسیار حساس است. به بیان دیگر، میزان ستایش یا سرزنش من نسبت به شما براساس سیاق و اطلاعات در دسترس من برآوردکننده تعیین می‌شود.

اکنون که تمایز سه نقش هنجاری منطق روشن شد، در بخش بعدی کاربرد آنها در چارچوب اصول پل را بررسی کرده و نسخه‌های اصلاح‌شده‌ای از این اصول ارائه می‌کنیم. سپس پاسخی به ادعای اشتاین برگر مبنی بر اینکه عدم تفکیک میان این نقش‌ها موجب نزاع میان فیلسوفان شده است، ارائه خواهیم داد.

### تحلیل و اصلاح موضع مکفارلین در برابر مساله هارمن

پس از بررسی سه نقش هنجاری منطق و تفکیک میان آنها، به ادعای اشتاین برگر بازمی‌گردیم که اختلاف میان فیلسوفان منطقی که در باب هنجارمندی منطق سخن می‌گویند، ناشی از توجه هر یک به معنای متفاوتی از این سه نقش است. هارمن از موضع رهنمود و مکفارلین از موضع ارزش‌گذاری بحث می‌کنند.<sup>\*</sup> به ظاهر نزاعی میان آنها وجود دارد، اما در واقع این نزاع چیزی جز «اشتراک لفظی» (to talk past each other) نیست. منظور از «اشتراک لفظی» آن است که در هر زبان، گاه یک لفظ واحد برای بیان چند معنای متعدد به کار می‌رود. به عبارت دیگر، یک واژه در کاربردهای مختلف می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد و همین تفاوت معنا، زمینه‌ساز خطاهای فکری یا نزاع‌های ظاهری می‌شود.<sup>x</sup>

در گام نخست، با اشتاین برگر هم‌داستانیم که منازعه میان هارمن و مکفارلین اساساً جنبه‌ای لفظی دارد؛ زیرا هارمن بر هنجارهای رهنمود و مکفارلین بر هنجارهای ارزش‌گذاری تاکید می‌کند.<sup>xx</sup> تا این مرحله، نظر اشتاین برگر را می‌پذیریم: هارمن هنجارها را از منظر رهنمود درک کرده است، زیرا هنگامی که ایده «بازبینی باورها» و «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» را مطرح می‌کند، به هنجارها صرفاً به عنوان نظریه‌ای برای استدلال می‌نگرد (اگر هنجارها را از دید رهنمود در نظر بگیریم، آنها به منزله نظریه‌ای برای استدلال خواهند بود؛ نظریه‌ای که نشان می‌دهد چگونه از دید اول‌شخص باورهای خود را سامان دهیم). پرسش اصلی هارمن این است که آیا میان منطق و نظریه استدلال رابطه‌ای قابل توجه وجود دارد یا خیر. برخی ممکن است بر این باور باشند که منطق وظیفه دارد ما را از استدلال‌های ضعیف دور نگه دارد و روش درست استدلال کردن را بیاموزد؛ بنابراین میان منطق و استدلال رابطه‌ای برقرار است. اما هارمن چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرد. او معتقد است منطق هیچ ارتباطی با استدلال ندارد، زیرا منطق صرفاً رابطه اعتبار میان گزاره‌ها را مشخص می‌کند، حال آنکه نظریه استدلال به باور به گزاره‌ها می‌پردازد، نه به خود گزاره‌ها. باورها ماهیتی روان‌شناختی دارند و مشمول قیود ویژه‌ای هستند که در منطق جایگاهی ندارد. هارمن در این زمینه به «بازبینی باورها» و «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» اشاره می‌کند. از سوی دیگر، مکفارلین هنجارها را از دید رهنمود نمی‌نگرد، زیرا به «معیار پیشینگی» توجه دارد که در نظر هارمن مطرح نیست.

در گام دوم، با ادعای اشتاینبرگر [Steinberger, 2019] مبنی بر اینکه با وجود شایستگی‌های چشمگیر طرحواره‌های مک‌فارلین [MacFarlane, 2004]، این طرحواره‌ها پاسخی برای مساله به همان شکلی که هارمن آن را می‌فهمد ارایه نمی‌دهند، موافق نیستیم. به گفته او، نظریه مک‌فارلین پاسخ مقتضی و مناسبی به اعتراضات هارمن ارایه نکرده است.

به نظر ما، اگرچه تفکیک سه نقش هنجاری منطق ساختار روشنی ارایه می‌دهد، به خودی خود نمی‌تواند موضع مک‌فارلین را نقد کند. با این حال، نشان خواهیم داد که حتی اگر این فرض درست باشد، با اندکی تغییر در موضع مک‌فارلین و با توجه به اصول هنجاری حاکم بر ایده هنجارمندی منطق، می‌توان قرائتی تازه از نظریه او استخراج کرد که توان پاسخ‌گویی به نقدهای هارمن را دارد. استدلال ما بر این است که کنارگذاشتن «معیار پیشینگی» امکان ارایه پاسخی قابل دفاع را فراهم می‌کند. همچنین، با تبدیل مقدمات اصول پل از سطح ارزش‌گذاری به سطح رهنمود - یعنی همان معنای هنجارمندی منطق که هارمن مد نظر دارد - امکان پاسخ‌گویی به مساله هارمن براساس مبانی مک‌فارلین فراهم می‌شود. در این بخش، تمرکز ما بر تحلیل دقیق همین جابه‌جایی و پیامدهای آن برای هنجارمندی منطق است.

پیش از پرداختن به ادعای اصلی، ابتدا اصول پل مک‌فارلین را براساس سه نقش هنجاری منطق بازتقریر می‌کنیم. طبق نظر اشتاینبرگر [Steinberger, 2019]، اصول پل مک‌فارلین [MacFarlane, 2004] به خودی خود کاربرد عملی ندارند و برای رفع این محدودیت، باید صورت‌بندی اصلاح‌شده‌ای از آنها ارایه شود. در این بازتقریر، در بخش مقدم اصول پل گرایش‌های گزاره‌ای تازه‌ای وارد است، در حالی که بخش تالی همچنان ادعایی هنجاری درباره سامان‌بخشی باور کنشگر نسبت به گزاره‌های مرتبط ارایه می‌دهد. در ادامه نشان خواهیم داد که این بازتقریر به گونه‌ای است که متناظر با هر یک از سه نقش هنجاری منطق، سه اصل پل اصلاح‌شده به دست می‌آید. ابتدا اصل پل اصلاح‌شده زیر را در نظر بگیرید:

اصل پل با افزودن  $\gamma$ : اگر  $\gamma(A_1, \dots, A_n \models_L C)$ ، آنگاه (مدعای هنجاری در مورد سامان‌بخشی باور به  $(C \text{ و } A_1, \dots, A_n)$

در بخش مقدم شرطی این اصل پل اصلاح‌شده، عملگر  $\gamma$  افزوده می‌شود؛ عملگری که رابطه مستقیمی با بخش تالی ندارد. در این چارچوب،  $\gamma$  می‌تواند ناظر به سه نوع گرایش گزاره‌ای متفاوت در بخش مقدم باشد: گاهی مبتنی بر بهترین حدس یا تخمین (estimation) است، گاهی مبتنی بر باور، و گاهی تهی. افزودن هر یک از این سه گرایش گزاره‌ای به بخش مقدم اصل پل، سه نوع هنجار با تعابیر متفاوت پدید می‌آورد که در ادامه به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

اگر  $\gamma$  مبتنی بر تخمین باشد، اصل به‌دست‌آمده متناظر با نقش رهنمود خواهد بود که آن را ذیل اصل پل D نشان داده‌ایم. اگر  $\gamma$  تهی باشد، متناظر با نقش ارزش‌گذاری است که ذیل در قالب اصل پل E ارایه کرده‌ایم و اگر  $\gamma$  مبتنی بر باور باشد، متناظر با نقش برآورد خواهد بود که آن را در ادامه در قالب اصل پل A بیان کردیم.

نسخه اصلاح‌شده اصل پل متناظر با هنجارهای رهنمود به صورت زیر ارایه می‌شود:

(D): اگر در بهترین حدس یا تخمین شخص S،  $A_1, \dots, A_n \models C$ ، آنگاه (مدعای هنجاری در مورد سامان‌بخشی باور به  $(C \text{ و } A_1, \dots, A_n)$

بر مبنای این نسخه اصلاح‌شده از اصل پل، از آنجا که کنشگران عادی از تمامی استلزام‌های مندرج در مقدم اصول پل آگاه نیستند و همواره در موقعیتی قرار ندارند که بتوانند از آن پیروی کنند، یک اصل پل مناسب‌تر باید به گونه‌ای صورت‌بندی شود که به کنشگر عادی - که نسبت به حقایق منطقی آگاهی محدودی دارد -

بیاموزد چگونه «باید»، یا «مجاز است»، یا «دلیلی دارد» که باورهای خود را مدیریت و سامان‌دهی کند. در نسخه اصلاح‌شده اصل پل متناظر با هنجارهای رهنمود، استفاده از قید «در بهترین حدس یا تخمین شخص  $S$ » این نیاز را برآورده می‌سازد.

نسخه اصلاح‌شده اصل پل متناظر با هنجارهای ارزش‌گذاری به صورت زیر ارایه می‌شود:

(E). اگر  $A_1, \dots, A_n \models C$ ، آنگاه (مدعای هنجاری در مورد سامان‌بخشی باور به  $A_1, \dots, A_n$  و  $C$ )

یک اصل پل متناظر با هنجارهای ارزش‌گذاری معمولاً با این ویژگی مشخص می‌شود که مقدم آن کاملاً نامحدود است. به این ترتیب، ساختار کلی چنین اصلی به صورت زیر خواهد بود: برخلاف هنجار رهنمود که از منظر اول‌شخص و با لحاظ محدودیت‌های دانشی یا باورهای کنشگر صورت‌بندی می‌شود، ارزش‌گذاری از دیدگاه سوم‌شخص دانای کل انجام می‌گیرد. از این رو، در ارزش‌گذاری نه از قید «بهترین حدس یا تخمین» استفاده می‌شود و نه از واژه «باور»؛ زیرا فرض بر این است که همه روابط منطقی و حقایق مرتبط برای ناظر آشکار است. بنابراین، برخلاف رهنمود که جنبه‌ای ذهنی دارد، ارزش‌گذاری باید عینی باشد.

نسخه اصلاح‌شده اصل پل متناظر با هنجارهای برآورد به صورت زیر ارایه می‌شود:

(A). اگر شخص  $S$  باور دارد که  $A_1, \dots, A_n \models C$ ، آنگاه (مدعای هنجاری در مورد سامان‌بخشی باور به

$A_1, \dots, A_n$  و  $C$ )

هنجارهای برآورد را می‌توان با درجات متفاوتی از ایده‌آل‌سازی صورت‌بندی کرد، بسته به اینکه از کنشگر چه سطحی از توانایی منطقی انتظار می‌رود و تا چه حد او را منتقدان می‌شماریم. در پایین‌ترین درجه ایده‌آل‌سازی، یعنی درجه صفر، یک اصل برآوردی صرفاً به باورهای منطقی بالفعل کنشگر وابسته است. برخلاف هنجار ارزش‌گذاری که از دید دانای کل و بدون توجه به باورهای فرد صورت می‌گیرد، برآورد آشکارا به وضعیت معرفتی و باورهای واقعی کنشگر متکی است. از همین رو، در نسخه اصلاح‌شده اصل پل متناظر با هنجارهای برآورد از واژه «باور» استفاده می‌شود.

اکنون می‌خواهیم توضیح دهیم که نقش سه تعبیر مختلف هنجارها چه تاثیری بر معیارهای مهمی دارد که پیش‌تر مک‌فارلین برای نقد و بررسی نظریه هنجارمندی منطق به‌کار برده بود. جدول ۲ شمای کلی این تاثیرات را نشان می‌دهد. ستون سمت راست جدول، معیارهای نقادی اصول پل را مشخص می‌کند؛ این معیارها مبنای کنارگذاشتن برخی هنجارها و پذیرش برخی دیگر هستند. سطر اول جدول نیز سه تفسیر متفاوت از هنجارمندی منطق را براساس نظر اشتاین‌برگر نشان می‌دهد. بسته به این‌که هنجارمندی منطق را در قالب رهنمود، ارزش‌گذاری یا برآورد بفهمیم، برخی انتقادات متوجه ما خواهد بود و برخی دیگر نه. برای نمونه، نقد مربوط به «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» تنها زمانی اهمیت پیدا می‌کند که هنجار را در مقام رهنمود یا برآورد در نظر بگیریم، نه در مقام ارزش‌گذاری. علامت ✓ بیانگر آن است که آیا معیار مورد بحث با اصول پل مربوط به هر یک از سه نقش هنجاری ارتباط دارد؛ به این معنا که آیا می‌توان از آن معیار در نقد و بررسی هنجار مربوطه استفاده کرد.

جدول ۲) کاربست‌پذیری معیارها و سه نقش هنجاری منطق

| معیار                     | هنجارهای رهنمود | هنجارهای ارزش‌گذاری | هنجارهای برآورد |
|---------------------------|-----------------|---------------------|-----------------|
| ۱. اجتناب از به‌هم‌ریختگی | ✓               |                     | ✓               |
| ۲. پارادوکس مقدمه         | ✓               |                     | ✓               |
| ۳. معیار اکیدبودن         | ✓               | ✓                   | ✓               |
| ۴. معیار پیشینگی          |                 | ✓                   | ✓               |

در ستون هنجارهای رهنمود، «اجتناب از به‌هم‌ریختگی»، «پارادوکس مقدمه» و «معیار اکیدبودن» را می‌توان به عنوان معیارهایی موجه در نظر گرفت. اما پرسش این است که چرا «معیار پیشینگی» را در جدول فوق، برای هنجار رهنمود، به عنوان یک معیار لحاظ نکرده‌ایم (و آن را مشمول علامت ✓ قرار نداده‌ایم). پاسخ آن است که اگر صرفاً بخواهیم از منظر اول‌شخص و براساس اصول پل به فرآیند اتخاذ و سامان‌بخشی باورهای خود بنگریم، این سامان‌بخشی نمی‌تواند مبتنی بر حقایق منطقی‌ای باشد که هیچ دانشی نسبت به آنها نداریم. به بیان دیگر، از آنجا که ما عالم مطلق نیستیم و تنها براساس دانشی که در وضعیت فعلی از حقایق منطقی در اختیار داریم می‌توانیم باورهای خود را سامان دهیم، هنگامی که از منظر اول‌شخص به سامان‌بخشی باورها می‌پردازیم، در واقع نسبت به مقدمه اصول پل دارای دانش هستیم. این امر بدین معناست که باید عملگر ۷ را با آنچه اشتاین‌برگر «بهترین تخمین» می‌نامد، جایگزین کنیم.

در ستون هنجارهای ارزش‌گذاری، این سوال مطرح می‌شود که چرا «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» و «پارادوکس مقدمه» از منظر ارزش‌گذاری مطرح نمی‌شوند. در پاسخ به این پرسش، این بدیهی است که از دید ناظر همه‌چیزدان، محدودیتی مانند ضعف حافظه یا ظرفیت محدود ذهن مطرح نیست، زیرا او قادر است تمامی اطلاعات را در اختیار داشته باشد. در مقابل، این ما انسان‌ها هستیم که ظرفیت ذهنی محدودی داریم و نمی‌توانیم به همه چیز باور داشته باشیم؛ بنابراین مجبوریم باورهایی را انتخاب کنیم که به بقای ما کمک می‌کنند و از پذیرش تمام باورهای ممکن صرف نظر کنیم. به بیان دیگر، ما ناتوانیم و مجبور به اولویت‌بندی هستیم؛ باید تعیین کنیم چه چیزی را باور کنیم و چه چیزی را باور نکنیم. تحلیل مشابهی در مورد «پارادوکس مقدمه» نیز صادق است؛ از آنجا که همه‌چیزدان خطاکار نیست و همه چیز را می‌داند، باور به هر گزاره‌ای مستلزم صدق آن است و هیچ محدودیتی برای دانش او وجود ندارد. بنابراین محدودیت ناشی از «پارادوکس مقدمه»، یعنی محدودیت خطاپذیری، برای او مطرح نیست. منظور ما این نیست که از دید ناظر همه‌چیزدان، باورها به طور خودکار واقعی هستند، بلکه از منظر عینی محض و ناظر آرمانی، جایگاهی برای خطاپذیری وجود ندارد. نتیجه این است که اگر هنجار را در قالب ارزش‌گذاری بررسی کنیم، «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» و «پارادوکس مقدمه» دیگر معیارهای موجهی به شمار نمی‌آیند.

در نهایت به هنجارهای برآورد می‌پردازیم. همان‌گونه که در بحث «معیار اکیدبودن» و «پارادوکس مقدمه» دیدیم، «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» از یک سو و «معیار پیشینگی» از سوی دیگر در جهت مخالف قرار می‌گیرند. هنگامی که میان هنجارهای رهنمود و ارزش‌گذاری تفکیک قایل می‌شویم و دامنه معیارهای کاربست‌پذیر را در جای مناسب محدود می‌سازیم، این تعارض رفع می‌شود؛ به طوری که هنجارهای رهنمود موضوع بررسی «معیار پیشینگی» قرار نمی‌گیرند و هنجارهای ارزش‌گذاری نیز به «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» نمی‌پردازند. در مورد هنجارهای برآورد، مواردی که بسته به سطح ایده‌آل‌سازی تغییر می‌کنند نیز قابل بررسی‌اند. در سطح پایین ایده‌آل‌سازی، هنجارهای برآورد کارکردی شبیه هنجارهای رهنمود دارند، اما در سطوح بالاتر عملکرد آنها به هنجارهای ارزش‌گذاری نزدیک می‌شود. به همین دلیل، در سطح پایین، «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» به طور اکید اعمال می‌گردد و «معیار پیشینگی» اهمیت کمتری دارد؛ حال آنکه در سطح بالاتر ایده‌آل‌سازی، نقش «معیار پیشینگی» برجسته می‌شود و نقش «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» کم‌رنگ‌تر می‌گردد.

چنان که پیش‌تر اشاره شد، ادعای ما این است که می‌توان اصول پل پیشنهادی مک‌فارلین<sup>xxi</sup> را اصلاح کرد و با کنارگذاشتن «معیار پیشینگی»، نسخه‌ای از اصول پل ارایه داد که قادر به توضیح معیارهای مربوط به هنجارهای رهنمودکننده باشد. از این رو، این نسخه از اصول پل می‌تواند پاسخی مناسب به ایرادات هارمن فراهم کند.

با افزودن قید «در بهترین تخمین شخص S» به قسمت مقدم شرطی، دو هنجار مذکور را به صورت هنجارهای رهنمود بازتعریف کرده و به شکل زیر صورت‌بندی می‌کنیم. تنها تفاوت این هنجارها با نسخه پیشنهادی مکفارلین در آن است که مقدمات اصل پل براساس عملگر «بهترین تخمین» فرمول‌بندی شده‌اند. این تغییر موجب می‌شود که هنجارها صرفاً ناظر به اصول رهنمودی باشند و نه ارزش‌گذاری:

$(Wr + d^{sv})$ : اگر در بهترین تخمین شخص S،  $A_1, \dots, A_n \models C$ ، شما دلیلی دارید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A_1, \dots, A_n$  باور دارید، آنگاه به C نیز باور داشته باشید.

$(Wo - d^{sv})$ : اگر در بهترین تخمین شخص S،  $A_1, \dots, A_n \models C$ ، آنگاه شما باید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A_1, \dots, A_n$  باور دارید، آنگاه منکر C نشوید.

هدف ما فهم هنجارها صرفاً در قالب رهنمود است؛ از این رو، مقدم اصول پل را از حالت ارزش‌گذارانه خارج کرده و آن را به صورت هنجارهای رهنمود صورت‌بندی می‌کنیم. در این چارچوب، با افزودن اندیس d به  $Wr + d$  و  $Wo - d$ ، مدعای ما این است که ایرادهای مربوط به «اجتناب از به‌هم‌ریختگی» نزد هارمن، و نیز «پارادوکس مقدمه» و «معیار اکی‌بودن» نزد مکفارلین، متوجه  $Wr + d$  و  $Wo - d$  نمی‌شوند. دلیل این امر آن است که ایرادهایی که به ترکیب  $Wr + d$  و  $Wo - d$  وارد می‌شوند، اعم از ایرادهایی‌اند که ممکن است متوجه  $Wr + d$  و  $Wo - d$  شوند؛ به بیان دیگر، ترکیب  $Wr + d$  و  $Wo - d$  به سبب دربرگرفتن «معیار پیشینگی»، قادر به حل مساله هارمن نیست. در مقابل، ترکیب  $Wr + d$  و  $Wo - d$ ، هنگامی که صرفاً از منظر رهنمود نگریسته شود، متضمن «معیار پیشینگی» نیست و از این رو، پاسخی مناسب به ایراد هارمن فراهم می‌آورد.

به طور کلی، ادعای ما این است که هرچند هارمن از منظر رهنمود و مکفارلین از منظر ارزش‌گذاری به هنجارها می‌نگرند و نزاع میان آنها از سنخ اشتراک لفظی است، این امر به معنای ناتوانی در پاسخ‌گویی به هارمن نیست. با کنارگذاشتن «معیار پیشینگی» در موضع مکفارلین و تمرکز صرف بر نقش رهنمودی هنجارها، می‌توان مقدم جمله شرطی اصول پل را از حالت عینی به صورت «بهترین تخمین» بازصورت‌بندی کرد. بدین ترتیب، با این اصلاح و بازبینی در موضع مکفارلین، هیچ یک از ایرادات هارمن متوجه ترکیب  $Wr + d$  و  $Wo - d$  نخواهد بود؛ یعنی این ترکیب «اجتناب از به‌هم‌ریختگی»، «پارادوکس مقدمه» و «معیار اکی‌بودن» را برآورده می‌کند. از این رو، پاسخ ما به هارمن، دفاع از ترکیب هنجارهای  $Wr + d$  و  $Wo - d$  است.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم با بازخوانی نزاع میان هارمن و مکفارلین، مساله هنجارمندی منطق را از منظر تمایز نقش‌های هنجاری آن بررسی کنیم. سه نقش هنجاری متمایز برای منطق – نقش رهنمود، نقش ارزش‌گذاری و نقش برآورد – که توسط اشتاینبرگر مطرح شده‌اند، نشان می‌دهند که بسیاری از نزاع‌های ظاهری، از جمله اختلاف میان هارمن و مکفارلین، ناشی از خلط میان این نقش‌ها و نوعی «اشتراک لفظی» است. هارمن منطق را از منظر رهنمودی می‌فهمد و آن را صرفاً مطالعه روابط میان گزاره‌ها می‌داند، در حالی که مکفارلین با تاکید بر نقش ارزش‌گذارانه منطق، آن را علمی هنجاری می‌بیند که قواعد الزام‌آور برای سامان‌دهی عقلانی باورها ارایه می‌کند. این تفاوت در سطح تحلیل موجب شده است که پاسخ‌های مکفارلین به انتقادات هارمن ناکافی جلوه کند و نزاع میان آنها تداوم یابد. با این حال، نشان دادیم که می‌توان با بازسازی موضع مکفارلین در باب معیارهای بررسی اصول پل، از انتقادات هارمن مصون ماند. در این بازتقریر، سه نقش متمایز منطق به طور نظام‌مند در اصول پل بازتاب یافته‌اند. چنان که استدلال کردیم ترکیب هنجارهای  $Wo - d$  و  $Wr + d$

نشان می‌دهد که می‌توان چارچوب هنجارمندی منطق را حفظ کرده و پاسخ قانع‌کننده‌ای به چالش‌های مطرح‌شده توسط هارمن ارایه داد. در نهایت، پژوهش حاضر تاکید می‌کند که تمایز میان کارکردهای هنجاری منطق و بازسازی موضع مک‌فارلین براساس سه نقش هنجاری، نه تنها تحلیل مباحث موجود را شفاف می‌سازد، بلکه امکان اصلاح و تکمیل مواضع پیشین را نیز فراهم می‌آورد.

**تشکر و قدردانی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**تاییدیه اخلاقی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**تعارض منافع:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**سهم نویسندگان:** صفورا پناهی (۴۰٪)، سیدعلی کلانتری (۴۰٪)، امیراحسان کریاسی‌زاده (۲۰٪)

**منابع مالی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

## منابع

- Broome J (2000). Normative requirements. In: Dancy J, editor. Normativity. Oxford: Blackwell.
- Dutilh Novaes C (2015). A dialogical, multi-agent account of the normativity of logic. *Dialectica*. 69(4):587-609.
- Evershed J (2021). Another way logic might be normative. *Synthese*. 199(3):5861-5881.
- Field H (2009a). What is the normative role of logic?. *The Aristotelian Society*. 83(1):251-268.
- Field H (2009b). Pluralism in logic. *Review of Symbolic Logic*. 2(2):342-359.
- Field H (2015). What is logical validity?. In: Colin R, Caret C, Hjortland O, editors. *Foundations of logical consequence*. Oxford: Oxford University Press.
- Frege G (1956). The thought: A logical inquiry. *Mind*. 65(259):289-311.
- Frege G (1979). A brief survey of my logical doctrines. In: Hermes H, Kambartel F, Kaulbach F, editors & translators. *Posthumous writings*. Oxford: Wiley Blackwell.
- Harman G (1984). Logic and reasoning. In: *Foundations: Logic, language, and mathematics*. Cham: Springer. p. 107-127.
- Harman G (1986). *Change in view: Principles of reasoning*. Cambridge: MIT Press.
- Kalantari SA (2018). A study of the normativity of logic thesis on the basis of Harman's criticisms and proposing an explanation for the thesis. *Philosophy of Science*. 8(16):65-84. [Persian]
- MacFarlane J (2002). Frege, Kant, and the logic in logicism. *The Philosophical Review*. 111(1):25-65.
- MacFarlane J (2004). In what sense (if any) is logic normative for thought. Chicago: Central Division APA.
- Panahi S, Kalantari SA, Karbasizadeh A (2026). An analysis of the normativity of logic with reference to John MacFarlane's account. *Wisdom And Philosophy*. 21(84):155-186. [Persian]
- Russell G (2020). Logic isn't normative. *Inquiry*. 63(3-4):371-388.
- Steinberger F (2017a). Frege and Carnap on the normativity of logic. *Synthese*. 194(1):143-162.
- Steinberger F (2017b). The normative status of logic. Stanford: The Stanford Encyclopedia of Philosophy.
- Steinberger F (2019). Three ways in which logic might be normative. *Journal of Philosophy*. 116(1):5-31.

## پی‌نوشت

<sup>۱</sup> C دامنه محدود دارد.

<sup>۲</sup> B دامنه متوسط دارد.

<sup>۳</sup> W دامنه وسیع دارد.

<sup>۴</sup> «مک‌فارلین [MacFarlane, 2004] همین ایراد را تحت عنوان «ایراد مبتنی بر مطالبات حداکثری» (the Objection From Excessive Demands) مطرح می‌کند.

<sup>۵</sup> «در مورد معیار اکیدبودن، مک‌فارلین [MacFarlane, 2004] از بروم [Broome, 2000] الهام گرفته است.

- <sup>۳۰</sup> به نظر می‌رسد که این معیار در مقایسه با اجتناب از به‌هم‌ریختگی عملکرد بهتری دارد و انعطاف بیشتری نشان می‌دهد [Steinberger, 2019].
- <sup>۳۱</sup> ما در اینجا،  $Wr +$  را به نمایندگی از هنجارهای ناظر به  $Wr$  می‌آوریم.
- <sup>۳۲</sup>  $Wr +$  ناظر به جنبه انگیزشی مثبت برای انجام یک کنش است، در حالی که  $Wo -$  ناظر به جنبه انگیزشی منفی برای اجتناب از آن کنش است. این دو جنبه ایجابی و سلبی در تضاد با یکدیگر قرار نمی‌گیرند و با هم سازگار هستند.
- <sup>۳۳</sup> همچنین فیلد [Field, 2009a; Field, 2009b; Field, 2015].
- <sup>۳۴</sup> هیچ یک از این فلاسفه منطق در ارایه نظریات خود، اصطلاحات «رهنمود»، «ارزش‌گذاری» و «برآورد» را به کار نمی‌برند.
- <sup>۳۵</sup> برای مثال، لفظ «شیر» در زبان فارسی سه معنا دارد: شیر بیشه (شیر جنگل)، شیر آشپزخانه (وسیله آب) و شیر نوشیدنی (milk). منظور ما از «اختلافات لفظی»، اختلافاتی است که به اختلاف واقعی نمی‌انجامند؛ به این معنا که اگر دو نفر درباره وجود یا عدم وجود مدلول مفهومی که معانی مختلفی دارد اختلاف نظر داشته باشند و هر یک معنای متفاوتی از آن واژه مراد کنند، اختلاف آنها واقعی نیست و صرفاً نمونه‌ای از اشتراک لفظی میان طرفین است.
- <sup>۳۶</sup> اشتاین‌برگر [Steinberger, 2019] معتقد است که اصل پل پیشنهادی فیلد [Field, 2009a; Field, 2015] نقشی ارزش‌گذارانه دارد و خود او نیز دیدگاهی مشابه را درباره نقش منطق مطرح می‌کند.
- <sup>۳۷</sup> دو هنجار  $Wo -$  و  $Wr +$  را دقیقاً به همان نحوی که مکفارلین درک می‌کند، یعنی به صورت ارزش‌گذارانه، صورت‌بندی می‌کنیم و آنها را به‌ترتیب با نمادهای  $Wo - e$  و  $Wr + e$  نام‌گذاری می‌کنیم. با افزودن اندیس  $e$  به  $Wr +$ ، نشان می‌دهیم که این هنجار از دیدگاه ارزش‌گذاری صورت‌بندی شده است:
- $Wr + e$ . اگر  $A_1, \dots, A_n \models C$ ، آنگاه شما دلیلی دارید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A_1, \dots, A_n$  باور دارید، آنگاه به  $C$  نیز باور داشته باشید.
- <sup>۳۸</sup> به طور مشابه، با افزودن اندیس  $e$  به  $Wo -$ ، نشان می‌دهیم این هنجار نیز از دیدگاه ارزش‌گذاری صورت‌بندی شده است:
- $Wo - e$ . اگر  $A_1, \dots, A_n \models C$ ، آنگاه شما باید این‌گونه لحاظ کنید که اگر به  $A_1, \dots, A_n$  باور دارید، آنگاه منکر  $C$  نشوید.
- <sup>۳۹</sup> با اضافه کردن اندیس  $d$  به  $Wr +$ ، نشان می‌دهیم که  $Wr +$  را از دید رهنمود صورت‌بندی کرده‌ایم.
- <sup>۴۰</sup> با اضافه کردن اندیس  $d$  به  $Wo -$ ، نشان می‌دهیم که  $Wo -$  را از دید رهنمود صورت‌بندی کرده‌ایم.